

بازشناسی حکم عقل در تعارض حق الله و حق الناس با تمرکز بر قاعده قبح عقاب بلا بیان و قاعده احتیاط

محمد زروندی رحمانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۹/۱۴



چکیده

قاعده قبح عقاب بلا بیان و احتیاط در شبهات تحریمیه پس از فحص و یأس از دلیل دو قاعده عقلی و محوری از مباحث عقلی دانش اصول می‌باشند که افزون بر محتوا نقش ساختاری در آن دارند. پر واضح است نتیجه هر یک در تعارض آشکار با دیگری است زیرا نتیجه قاعده قبح عقاب بلا بیان تقدیم حق الناس مبنی بر رهائی از تکلیف است و نتیجه قاعده احتیاط تقدیم حق الله مبنی بر وجوب رعایت تکلیف محتمل است با توجه به گستره و بالطبع ثمره علمی و عملی هر یک، بحث از راه‌های حل تعارض ضروری است. این نوشته مدعی تقدیم حق الله بر حق الناس است، در این راستا پس از مباحث مقدماتی شش مستند قائلان به تقدیم قبح عقاب بلا بیان را با تمرکز بر موضوع شناسی بیان و نقد کرده است و سرانجام این نتیجه حاصل شد اولاً قبح عقاب بلا بیان قاعده عقلانی و قابل تخصیص است و ثانیاً این قاعده مختص موالی عرفی است نه مولای حقیقی. پس با وجود تکالیف احتمالی از سوی خالق نوبت به جریان برائت نمی‌رسد.

واژه‌های کلیدی

احتیاط عقلی، برائت شرعی، قبح عقاب بلا بیان، شکر منعم، مولای حقیقی

۱. مدرس خارج فقه و اصول و مدیر گروه فقه گردشگری وابسته به جامعه المصطفی با رتبه دانشیاری.

مقدمه

دانش اصول منطق استنباط بایدها و نبایدها در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و عبادی است. کند و کاو در قواعد دانش اصول تأثیری وافر در توسعه فقه دارد از جمله دو قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان و وجود احتیاط در امور هامة، جایگاه هر یک از این دو قاعده در حدی است که افزون بر نقش مبنای غیر قابل انکار آنها بخشی از ساختار و مباحث عقلی دانش اصول در مبحث برائت در احتیاط بر اساس آنها بنا شده است.

صاحب نظران دانش اصول از زوایای مختلف آنها را مورد مذاقه قرار داده‌اند با این وصف به نظر می‌رسد برخی از جهات همچنان نیازمند کندکاو است از جمله مفاد هر یک در تعارض با دیگری است از باب نمونه در شبهات تحریمیه پس از فحص و یأس از دلیل مدلول قاعده احتیاط وجوب پرهیز و دوری از محتمل الحرمة است و مدلول قاعده قبح عقاب بلا بیان برائت از تکلیف و جواز ارتکاب است به عبارت دیگر مستفاد از قاعده احتیاط تقدیم حق الله بر حق الناس و مستفاد از قاعده قبح عقاب بلا بیان تقدیم حق الناس و رهائی از تکلیف و عدم عقاب است به نظر می‌رسد این نکته‌ای است که در کلمات فقها مورد غفلت واقع و از آن کم بحث شده است.

این نوشته بر آن است با توجه به اینکه هر یک از این دو قاعده عقلی‌اند ثابت کند در مورد تعارض تقدم با حق الله است از باب حکومت قاعده احتیاط بر قاعده قبح عقاب بلا بیان، برخلاف مشهور دانشیان دانش اصول که قاعده قبح عقاب بلا بیان را ترجیح داده‌اند مطلب مهمتر استخراج یک قاعده کلی مبنی بر اینکه در موارد تعارض حق الله و حق الناس در قلمرو عقل همیشه حق الله مقدم می‌شود. پرواضح است بحث پیرامون این دو قاعده از این زاویه نو و ضروری است.

تقریر محل نزاع

بی‌گمان تحریر محل بحث و تبیین مساله در مباحث علمی به ویژه مسائل اختلافی تأثیر وافر در دست‌یابی سریع و صحیح به حق در مطلب دارد از سوی دیگر منشأ بسیاری از اختلافات در مباحث علمی ناشی از روشن نبودن جهات مختلف مساله و تعیین نقطه هدف است از این رو تقریر محل نزاع با ذکر نکاتی ضروری است.





۱- فقهای اصولی و اخباری در وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه و وجوبیه قبل از فحص و جریان برائت عقلی در شبهات وجوبیه پس از فحص و یأس از دلیل اتفاق نظر دارند و اما در شبهات تحریمیه پس از فحص و یأس از دلیل، میان فقهای اصولی و اخباری اختلاف شده است. گروه دوم قائل به احتیاط عقلی و شرعی شده‌اند و گروه اول برائت عقلی و شرعی را پذیرفته‌اند. و در مقام استدلال بر برائت عقلی به قاعده قبح عقاب بلا بیان تمسک جسته‌اند. موضوع مقاله نقد این استدلال و نفی برائت عقلی و اثبات وجوب احتیاط عقلی می‌باشد.

۲- مباحث قاعده قبح عقاب بلا بیان فراوان است آنچه این نوشته در پی آن است عبارت است از الف: نقد و بررسی برخی اوصافی که برای قاعده گفته شده از جمله عقلی و غیر قابل تخصیص در این رابطه ثابت شده قاعده عقلانی و امکان تخصیص دارد.

ب: موضوع شناسی عنوان بیان، در این رابطه سه احتمال وجود دارد ۱- بیان اختصاص دارد به بیان و اصل و علم به احکام شارع ۲- بیان اعم است از علم و احتمال به احکام شرعی ۳- باید تفصیل میان مولای حقیقی و عرفی داده شود در اول بیان اعم و در دوم بیان عبارت است از علم به حکم در این نوشته موضوع بحث نقد احتمال اول و دوم و اثبات احتمال سوم است و در نتیجه نظریه مشهور مبنی بر اثبات برائت عقلی توسط قاعده انکار شده است

ج: جهت رعایت اختصار برای اثبات مدعا به نقد ادله قاعده قبح عقاب بلا بیان بسنده می‌شود زیرا با نقد آن قهراً مدعا ثابت می‌شود.

پیشینه قاعده

آشنائی با تاریخ مسائل علمی ارتباط وثیقی با تشخیص جایگاه و ارزیابی آنها دارد از این رو لازم است پیشینه قاعده هر چند گذرا بررسی شود تا روشن شود الف- این قاعده از امور عقلی و فطری است و همه صاحب نظران به آن تمسک کرده و قابل تخصیص نیست و یا از امور عقلانی است و عقلاً میان مولی حقیقی و عرفی فرق می‌گذراند. ب- روشن شود آیا قاعده مسبوق به سابقه بوده و فقهای صدر اول نیز به آن تمسک کرده‌اند و یا چنین نبوده است. برای تبیین پیشینه مسأله توجه به نکات ذیل مفید است.

۱- قبل از شیخ مفید بحثی از برائت عقلی میان فقها مطرح نبوده است تا چه برسد به قاعده قبح عقاب بلا بیان.



۲- شیخ صدوق به نقل شیخ مفید در بحث معروف اصالة الحظر اگر عقل حسن و قبح شیئی را درک نکند آیا مقتضای قاعده اباحه و یا حظر و یا توقف است قائل شده به اصالة الاباحه (شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۶۹). ولکن به استناد این مطلب نمی توان قول به تمسک به قاعده را برای اثبات برائت عقلی، به شیخ صدوق نسبت دهیم زیرا چه بسا نظر شیخ صدوق از اصالة الاباحه برائت شرعی باشد. زیرا موضوع مبحث اصالة الحظر صرف نظر از جعل و حکم شرعی است و موضوع قاعده با توجه به جعل و حکم شارع است پس دو موضوع مستقل هستند در نتیجه منافات ندارد شخصی به لحاظ بحث اول قائل شود به اباحه و در بحث دوم قائل شود به وجوب احتیاط عقلی پس تمسک به قاعده قبح عقاب ثابت نمی شود برخی دیگر از بزرگان دیگر نیز قائل به اباحه شده اند از جمله (سید مرتضی، ۱۳۴۸ ش، ج ۲، ص ۸۱۱).

۳- عده ای از صاحب نظران در بحث اصالة الحظر قائل به توقف شده اند از جمله شیخ طوسی عدة الاصول ج ۲، ص ۷۴۱. شیخ این مطلب را به شیخ مفید نیز نسبت داده است پس تمسک به قاعده ثابت نیست زیرا توقف نتیجه اش احتیاط عقلی است نه برائت عقلی.

۴- پس از شیخ طوسی اکثر فقها در مورد بحث قائل به برائت عقلی شده اند و لکن مستند آنها قاعده قبح عقاب بلا بیان نبوده بلکه یا به استصحاب بقاء فراغت ذمه قبل از بلوغ را استدلال کرده اند و از آنجا که حجیت استصحاب در نظر قدمای از اصحاب به حکم عقل بوده این برائت را برائت عقلی نامیده اند (علامه حلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۱۲). و یا به قاعده عدم الدلیل بر حکم شرعی دلیل العدم استدلال کرده اند. (صاحب معالم شیخ حسن، معالم ص ۲۶۶- محقق قمی ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۴۲۴- شهید اول، ذکری، ص ۵۲- فاضل توفی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۷۳). پر واضح است برائت عقلی از نظر این طایفه نیز ربطی به قاعده قبح عقاب بلا بیان ندارد شاهد بر این مطلب این است که شیخ انصاری می فرماید این طایفه از فقها که دلیل برائت عقلی را استصحاب دانسته اند آن را مصداق دلیل ظنی می دانند زیرا استصحاب را دلیل ظنی می دانند. (شیخ انصاری، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۹۸).

۵- از کلمات وحید بهبهانی استفاده می شود دلیل بر برائت عقلی قاعده قبح عقاب بلا بیان است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۳۹ و ۱۴۱۶ ق، ص ۳۵۰). پس از ایشان شیخ انصاری تصریح کرده به قاعده قبح عقاب بلا بیان. (شیخ انصاری، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۳۷۴). پس



می توان گفت اولین فقیهی که برای اثبات برائت عقلی به قاعده قبح عقاب بلا بیان تمسک کرده علامه بهبهانی است.

۶- فقهای متأخر از وحید بهبهانی که برای اثبات برائت عقلی به قاعده تمسک کرده اند برخی آن را قاعده عقلی و برخی قاعده عقلانی محسوب کرده اند از جمله محقق لاری، تعلیقه ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۲۷۱. محقق داماد، محاضرات، ج ۲، ص ۲۳۷. آیت الله زنجانی نگرشی بر شخصیت سید محقق داماد، دکتر محمد جواد حیدری، ص ۱۹۰. آیت الله بروجردی، به نقل آیت الله زنجانی، همان. آیت الله روحانی. سید عبد الصاحب حکیم، منتقى الاصول، ج ۴، ص ۴۴۲. آیت الله مکارم. احمد قدسی ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۸-۵۵ و آیت الله سید مصطفی خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۱۳۰ و...

از آنچه گذشت شمه ای از تاریخ تحول مسأله نیز روشن می شود الف- قاعده قبح عقاب بلا بیان پیش از عصر وحید بهبهانی مسبوق به سابقه نبوده و مستند قائلان به برائت عقلی یا اصالة الحظر و یا توقف در بحث اصالة الحظر بوده و یا استصحاب بقاء فراغ ذمه سابق بر بلوغ بوده و یا تکلیف مالایطاق و یا قاعده عدم الدلیل دلیل عدم بوده است.

ب- بعد از عصر وحید بهبهانی قائلان به قاعده قبح عقاب بلا بیان نسبت به اینکه این قاعده عقلی غیر قابل تخصیص و یا قاعده عقلانی و قابل تخصیص اختلافی است بسیاری از صاحب نظران باور دوم را پذیرفته اند.

ج- بنا براین آنچه در کلام برخی از بزرگان در توصیف این قاعده آمده مبنی بر اینکه قاعده عقلی، بدیهی، فطری، مرتکز در اذهان به گونه ای که هیچ صاحب نظری در آن شک نمی کند صحیح نمی باشد.

تقریرات قائلان به دلالت قاعده بر برائت عقلی

قائلان بر دلالت قاعده بر برائت عقلی با بیانات و تقریرات مختلفی این مدعا را استدلالی کرده اند مهم ترین آنها عبارت است از:

تقریر اول: مبتنی بر قیاس مولویت مولای حقیقی با موالی عرفی است از جمله صاحبان این تقریر عبارتند از: شیخ انصاری، فراید الاصول، ج ۲، ص ۳۲۱. علامه محمد تقی اصفهانی، هدایة المسترشدين، ص ۴۴۷.



شیخ انصاری دلیل چهارم بر برائت عقلی را قبح عقاب بلا بیان می‌داند و در مقام استشهاد می‌فرماید: و يشهد لقبح العقاب بلا بیان حکم العقلاء كافة لقبح مؤاخذه المولى عبده على فعل ما يعترف بعدم اعلامه اصلاً. بتحريميه. همان
این عبارت دلالت دارد شیخ قاعده را در مورد موالی عرفی قطعی می‌داند و مولی حقیقی را نیز با آن مقایسه کرده است.

اشکال: صغرای قیاس یعنی جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان در موالی عرفی ناتمام است زیرا برخی از صاحب نظران قاعده را در مورد موالی عرفی نیز قبول ندارند و می‌فرمایند: انسانها همانگونه که در مورد، تحصیل اغراض شخصی احتیاط می‌کنند و مطلوب احتمالی را رها نمی‌کنند و مبعوض احتمالی را مرتکب نمی‌شوند پس در موردی که عبد غرض مولا را احتمال می‌دهد باید در تحصیل آن احتیاط کند هر چند امری از سوی مولا واصل نشده باشد زیرا غرض مولی اهمیتش کمتر از اغراض شخصی انسانها نیست. (حیدر کاشانی، نگرشی بر شخصیت محقق داماد، ص ۱۸۸- طاهری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ۲۳۷).

ثانیاً: بر فرض قبول صغرای استدلال قیاس مولای حقیقی با موالی عرفی صحیح نیست زیرا این قیاس مبتنی است بر تساوی مولویت مولای حقیقی و عرفی این مطلب صحیح نیست زیرا مولویت مقول بالتشکیک است هر چه ملاک آن قوی تر باشد دایره حق و جوب اطاعت شدید تر و آن وسیعتر است و در مورد بحث ملاک مولویت و حق اطاعت مولا بر عبد در موالی عرفی جعل و قرار دادی است که عقلاً آنرا بنا نهاده‌اند و قلمرو آن در محدوده اوامر و نواهی و اصل به عبد است و اما ملاک مولویت و حق اطاعت مولای حقیقی مالکیت مطلق و منعیت بی حد رب الارباب است (ان تعدوا نعمته الله فلا تحصوها. مالک یوم) پس عقل از باب وجوب شکر منعم حکم می‌کند بر حق اطاعت و مولویت بی حد مالک و منعم.

ثالثاً: بر فرض قبول صغرا و کبری استدلال یعنی صحت مقایسه باز هم ناتمام است، زیرا قاعده دلالت دارد بر قبح عقاب بدون بیان و اما مفهوم و مصادیق بیان چیست از قاعده استفاده نمی‌شود. و موضوع شناسی آن بر اساس اهمیت موارد فرق می‌کند از این رو بیان در اوامر و نواهی مولای حقیقی اعم است از علم و احتمال. شاهد بر این مدعا عبارت است از اینکه بیشتر فقها احتمال را در امور هامه منجر دانسته و احتیاط را واجب کرده‌اند. حتی در شبهات بعد از فحص با اینکه در دانش اصول قائل شده‌اند در شبهات بعد از فحص مطلقاً برائت شرعی جاری



است. و به عبارت دیگر از نظر عقل هر چه محتمل قویتر باشد احتمال آن تنجیز بیشتری دارد. **تقریر دوم:** محقق نائینی در مقام تقریر دلالت قاعده بر عدم وجوب احتیاط در احکام احتمالی دو بیان دارد در دور دوم بر مبنای بعث و تحریک پیش رفته است.

توضیح ۱- اطاعت او امر و نواهی الزامی مولا وقتی به حکم عقل اطاعتش بر عبد واجب است که سبب بعث و تحریک عبد شود ۲- تحریک عبد به تکلیف مولا مشروط به وصول تکلیف به عبد است زیرا تکلیف واقعی صرف نظر از وصول موجب بعث عبد نیست همانگونه که تا علم به وجود حیوان درنده نباشد صرف وجود خارجی آن موجب فرار انسان نمی شوند. نتیجه عقاب بر تکلیف احتمالی عقاب بر حکمی است که اقتضای تحریک ندارد. ولاریب فی قبح ذالک كما يظهر ذالک بآدمی تأمل فی احوال العبد مع موالیهم العرفیه (سید ابو القاسم خوئی، اجود التقريرات، ج ۲، ص ۱۸۶).

اشکال اولاً: از ذیل عبارت ایشان استفاده می شود ایشان مانند شیخ مولویت مولی حقیقی را به موالی عرفی مقایسه کرده است پس همان اشکالات سه گانه وارد بر شیخ بر ایشان نیز وارد است.

ثانیاً: از ایشان سؤال می شود مقصود شما از قبح عقاب بر تکلیف غیر واصل که اقتضای تحریک وبعث ندارد چیست؟

الف- اگر مقصود این است که تا وصول نباشد تکلیف فعلی نیست و کالعدم است این با مبنای ایشان سازگار نیست زیرا فعلیت تکلیف را به فعلیت موضوع می داند هر چند به عبد واصل نشده باشد پس طبق مبنای ایشان تکلیف فعلی است زیر موضوعش محقق است پس عقاب قبیح نیست.

ب- اگر مقصود ایشان از عدم مقتضی عدم دلیل است این اول کلام و مصادره به مطلوب است زیرا مخالفان بر این باورند احتمال تکلیف در مولای حقیقی به حکم عقل منجز است (سید محمد روحانی، منتقى الاصول، ج ۴، ص ۴۴۴).

ثالثاً: محرک دو قسم است **الف-** محرک تکوینی که منشأش وجود غرض تکوینی در اشیاء خارجی است، مثل آب برای انسان تشنه در این قسم علم به وجود آب شرط تحریک و بعث است. ولکن وصول درجاتی دارد قدر متقین علم است ولی در مواردی که که غرض موجود درشیی خارجی خیلی مهم باشد وصول احتمالی نیز محرک است.



ب- محرک تشریعی که منشأش حق اطاعت مولای حقیقی بر عبد به حکم عقل عملی است. این حق الطاعه و مولویت قلمروش شامل وصول احتمالی نیز می‌شود مگر از سوی شارع دلیلی بر براءت شرعی اقامه شود. (سید محمود شاهرودی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۷).

تقریر سوم: محقق نائینی در دور اول اصول، ملاک دلالت قاعده قبح قاعده بلا بیان را بر براءت عقلی و برمنجز نبودن تکالیف احتمالی مستند نبودن فوت تکلیف را بر عبد دانسته و فرموده است.

اگر عبد از تکالیف مولا فحوص لازم را بکند و علم به آن پیدا نکند بر ترک آنها عبد را عقاب نمی‌کنند زیرا فوت تکلیف و مطلوب مولا مستند به عبد نیست و عقاب عبد بر ترک تکلیف عقاب بلا بیان و قبیح است. (کاظمی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۳۶۶).

اشکال: فرمایش محقق نائینی در صورتی صحیح است که عقاب بر تکلیفی باشد که واصل نشده در این صورت عقاب قبیح است زیرا وصول و عدم وصول امر اختیاری عبد نیست تا عقاب صحیح باشد و اما اگر عقاب بر ترک تکلیف محتمل باشد نه بر تکلیف غیر واصل قبیح نیست چون ترک امری است اختیاری در موردی که عقل انجام آن را لازم می‌داند از باب اطاعت و مولویت وجوب شکر منعم. (سید محمد روحانی منتقی الاصول، ج ۴، ص ۴۴۳).

تقریر چهارم: محقق اصفهانی نیز دو بیان برای استدلال بر براءت عقلی در شبهات بعد از فحوص ارائه کرده است تقریر اول مبتنی است بر اینکه قوام حکم به وصول باشد.

توضیح: ۱- اطاعت و عصیان از آثار حکم حقیقی است ۲- قوام حکم حقیقی به وصول است زیرا انشاء حکم، صرف نظر از وصول سبب بعث و داعویت مکلف نیست ۳- عقاب بر تکلیف غیر واصل قبیح است. زیرا عصیان صادق نیست. (محقق اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۳).

اشکال اولاً: قبول نداریم قوام حکم تکلیفی به وصول باشد زیرا در جای خودش (واجب معلق) بطلان این مبنا ثابت شده است و برخی از صاحب نظران از جمله محقق خراسانی میان مرتبه فعلیت و تنجز فرق گذاشته‌اند پس ممکن است حکمی به سبب عدم وصول منجر نباشد و اما فعلی باشد.

ثانیاً: کلام ایشان، حکم غیر واصل داعویت ندارد صحیح نیست زیرا داعویت عبارت است از امتثال و موافقت اوامرونواهی این مطلب در تکلیف احتمالی نیز راه دارد همانگونه که در



علم به تکلیف راه دارد. به عبارت دیگر محقق اصفهانی داعویت فعلی را شرط تحقق حکم می‌داند از این رو حکم احتمالی چون داعویت فعلی ندارد پس حکم نیست.

اشکال: شرط تحقق حکم اقتضای داعویت است نه فعلیت داعویت. و اقتضای داعویت بنابر حق اطاعت و مولویت مولای حقیقی در تکلیف احتمالی نیز هست. پس در موارد احتمال تکلیف نیز حکم محقق می‌شود پس به حکم عقل احتیاط واجب و نوبت به برائت عقلی نمی‌رسد. (سید محمود شاهرودی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۸).

ثالثاً: بر فرض تسلیم به اینکه قوام حکم به وصول است و در صورت احتمال اصطلاحاً حکمی نیست ولکن مبادی حکم از جمله مصلحت و مفسده ملزمه، اراده و کراهت مولویه، موجود است پس حقیقت و روح حکم هست هر چند از نظر اصطلاح اسمش حکم نباشد و بر اساس حق اطاعت و مولویت مولای حقیقی احتمال آن منجر و داعی است بر احتیاط زیرا عقل حکم می‌کند همانگونه که انسان در اغراض احتمالی خودش احتیاط می‌کند نسبت به اغراض مولای حقیقی به طریق اولی باید احتیاط کند.

رابعاً: وصول و بیان تکلیف در موارد مختلف فرق می‌کند در مورد مولای حقیقی احتمال تکلیف نیز مانند علم است. به عبارت دیگر موضوع شناسی بیان، در قاعده در موارد مختلف مصادیق مختلفی دارد در مولای عرفی فقط علم به حکم است و در مولای حقیقی اعم است از علم و یا احتمال تکلیف.

تقریر پنجم: تقریر دوم محقق اصفهانی مبنی بر اینکه مخالفت تکلیف احتمالی عقاب ندارد زیرا مصداق ظلم بر مولا نیست. (محقق اصفهانی ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۱).

توضیح: ۱- تمام احکام عقلی علمی بر گشتش به دو قضیه بدیهی اولی العدل حسن و الظلم قبیح است.

۲- اگر حجتی بر تکلیف شرعی قائم شود تخلف عبد مصداق خروج از عبودیت محسوب می‌شود. و در نتیجه تعدی بر مولی و مصداق ظلم و قبیح است پس عقاب بر آن قبیح نیست،

۳- مخالفت تکلیف احتمالی مصداق ظلم و قبیح نیست زیرا خروج از عبودیت محسوب نمی‌شود پس عقاب بر آن قبیح است زیرا تکلیف واصل نشده است.

اشکال: اولاً ایشان فرض کرده قضیه العدل حسن و الظلم قبیح دو قضیه بدیهی اولی است و حال اینکه صحیح نیست زیر ظلم عبارت است از سلب حقی از ذی حق پس باید اول حق



تعریف و ثابت شود. (شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۸). بنابراین این دو قضیه مصداق قضایای اولی و بدیهی نیستند تا برگشت تمام احکام عقل عمل به آنها باشد. **ثانیاً:** مقصود ایشان از قیام حجت شرعی که تخلف آن سبب خروج از رسم عبودیت است چیست.

الف - اگر مقصود از حجت چیزی باشد که سبب تصحیح عقاب می شود صحیح نیست زیرا قضیه می شود به شرط محمول یعنی اگر موجب عقاب محقق شود عقاب هست. **ب -** و اگر مقصود از حجت علم مکلف به حکم تکلیفی مصادره به مطلوب است زیرا آنچه مورد نزاع است به عنوان دلیل اخذ شده است. (شاهرودی، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۲۸).

ثالثاً: قبول نداریم مخالفت تکلیف احتمالی مصداق ظلم و قبیح نباشد زیرا عملکرد عبد نسبت به تحقق ظلم سه صورت دارد **الف -** مخالفت تکلیف واصل قطعاً ظلم است. **۲ -** مخالفت تکلیف سهواً و غفلتاً قطعاً مصداق ظلم نیست **۳ -** مخالفت تکلیف احتمالی در مورد مولای حقیقی ظلم است و در موالی عرفی ظلم نیست. زیرا از نظر عقل عملی احتمال تکلیف در مولای حقیقی از باب وجوب شکر منعم به منزله علم به تکلیف است. **رابعاً:** بر فرض تسلیم به اینکه مخالفت تکلیف احتمالی ظلم نباشد قبول نداریم عقاب بر آن قبیح و ظلم باشد زیرا ظلم عبارت است از سلب حق از ذی حق است و عبد در برابر رب الارباب حقی ندارد تا ظلم صادق باشد. (سید محمد روحانی، منتقى الاصول، ج ۴، ص ۴۴۵).

تقریر ششم: بر مبنای کاشفیت تام است. مشهور صاحب نظران اصول این تقریر از قاعده قبح عقاب بلا بیان را قبول دارند توضیح: بی شک حجیت قطع از آن جهت است که کاشفیتش تام است از این رو ظن، شک و هم حجیت ندارد بنابراین با احتمال تکلیف منجر نمی شود و مخالفت با آن استحقاق ذم و عقاب را در پی ندارد. شکل منطقی این استدلال عبارت است از تکلیف قطعی منجز است «لانه کاشف تام» در تکلیف احتمالی کاشفیت تام نیست. پس تکلیف احتمالی منجر نیست.

اشکال: اولاً موضوع حجیت و منجزیت دایر مدار مطلق کاشفیت است اعم از قطع، ظن و احتمال پس حجیت و منجزیت منحصر در کاشفیت بر خاسته از قطع نیست و لکن هر چه



کاشفیت تام و قویتر باشد حجیت و تنجز نیز شدید تر است. ثانیاً: حجیت در موالی عرفی دایر مدار کاشفیت تام است و تکلیف احتمالی منجز نیست و تخلف از آن از نظر عقلاً موجب ذم و عقاب نیست. و اما حجیت و تنجز در قلمرو مولای حقیقی توسعه دارد شامل کاشفیت ناقص و احتمال نیز می شود زیرا ملاک در اینجا حکم عقل مبنی بر وجوب شکر منعم است و در موالی عرفی ملاک لزوم اطاعت جعل و قرار داد عقلاً است. و از نظر عقل در مولای حقیقی کاشفیت ناقص به منزله کاشفیت تام و تخلف از آن روا نیست زیرا دایره مولویت و حق الطاعه مولی حقیقی غیر از موالی عرفی است. به عبارت دیگر احتمال تکلیف در قلمرو مولی حقیقی و ذاتی از نظر عقل بیان و حجت محسوب می شود.

توضیح: عبد نسبت به تکالیف مولی حقیقی سه حالت دارد ۱- قطع به تکلیف دارد ۲- قطع به عدم تکلیف دارد حکم این صورت معلوم است ۳- بیانی بر وجود تکلیف رسیده ولكن در حد قطع کاشفیت ندارد از این رو عبد مردد در انجام و یا ترک است عقل در این موارد میان مولی حقیقی و عرفی فرق می گذارد در مولی حقیقی حکم می کند به احتیاط و انجام عمل زیرا تحصیل غرض مولی حقیقی کمتر از اغراض شخصی مکلف نیست بی شک انسان ها در مورد اغراض شخصی در موارد تردید احتیاط می کنند به گونه ای که غرض شخصی از دست نرود.

اشکالات

افزون بر نقدی که بر دلالت هر یک از شش تقریر مهم وارد بود اشکالاتی نیز بر اصل قاعده از سوی صاحب نظران دانش اصول وارد شده است از جمله برخی از صاحب نظران قاعده قبح عقاب بلا بیان را قاعده عقلی نمی دانند از جمله ۱- محقق لاری ایشان نسبت به اینکه در تعارض قاعده دفع ضرر محتمل و قاعده قبح عقاب بلا بیان کدام مقدم است؟ می فرماید تقدم قاعده قبح عقاب بلا بیان مبنی علی تمامية قبح العقاب عقلاً و اما علی تقدیر عدم تماميةها عقلاً و انما هو لو تمت فانما هو شرعاً كما هو الحق فلا اشكال فی ورودها علی قاعدة دفع الضرر مطلقاً. (سید عبد الحسین لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷۱).

از این عبارت استفاده می شود ایشان عقلی بودن قاعده را منکر است و آن را عقلائی می داند.

۲- محقق داماد نیز در تعارض قاعده دفع ضرر و قاعده قبح عقاب بلا بیان و تقدم قاعده قبح عقاب بلا بیان می فرماید: هذا كله على فرض وجود القاعدة المذكورة و هي قبح العقاب



بلا بیان ولكن الاشكال فى وجود هذا الحكم من العقل مطلقا او عدمه كذا لك او يفصل بين الموارد... فنقول لا اشكال فى ان العقلا بما هم كذا لك لا يتوقفون فى محتمل المطلوبة و لا يقتحمون فى محتمل المبعوضيه فى مقاصدهم و اغراضهم فى شى من الموارد و اذا كانوا كذا لك فى الامور الراجعة اليهم فبطريق اولى فى الامور الراجعة الى مواليتهم لانهم يرون العبد فايئاً فى مقاصد المولى وبمنزلة اعضائه وجوارحه. (طاهرى اصفهانى، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۶).

۳- آيت الله زنجانى در نقد قاعده مى فرمايد: مقصود از قبح عقاب بلا بيان چيست؟ آيا مقصود قبح عقاب بلا حجة است؟ كه مطلب صحيح و واضحى است اما قضيه ضروريه بشرط محمول است. و اگر مقصود از اين جمله اين است كه در حكم مشكوك شارع نمى تواند عقاب كند مسأله واضح نيست و محتاج توضيح و استدلال است و علما براى اين ادعا دليلى نياورده اند... نمى توان گفت كه اگر شك داريم در تكليف ولى قدرت داريم و مى توانيم آن عمل را انجام دهيم و به احتياط عمل كنيم، مى توانيم به دليل شك، عمل را ترك كنيم. مرحوم آقاى داماد نيز نظرشان اين بود كه مصحح عقوبت منحصر در علم نيست تا هر وقت علم نبود عقاب هم نباشد. (حيدر كاشانى، نگرشى بر شخصيت محقق داماد ص ۱۹۰).

۴- آيت الله بروجردى: به نقل آيت الله زنجانى فرموده است: وظيفه مولى بيان احكام كلى است و تطبيق بر موارد جزئى بر عهده او نيست پس عبد بايد در شك در جزئيات و شهادت موضوعيه احتياط كند اين مقتضاي حكم عقل است. (حيدر كاشانى، نگرشى بر شخصيت محقق داماد، ص ۱۹۰).

آيت الله مكارم: در نقد عقلى بودن قاعده مى فرمايد: يمكن التشكيك فى هذه القاعدة بوصف انها قاعدة عقليه... فتلخص من جميع ما ذكرنا ان العقل لا يحكم به قاعدة قبح العقاب بلا بيان بل يحكم بخلافه، نعم انها قاعدة عقلانية. (احمد قدوسى، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۵-۵۸). آيت الله روحانى: پس از تبين يك مقدمه و بيان دو مسلك در باب حكم عقل مى فرمايد و على هذا ينتج. لدينا انكار حكم العقل بقبح العقاب بلا بيان فالقاعدة المشهورة لاساس لها. (سيد عبد الصاحب حكيم، منتقى الاصول، ج ۴، ص ۴۴۲).

آيت الله مصطفى خمينى مى فرمايد: اصل قبح العقاب بلا بيان ليس على اطلاقه اصلاً صحيحاً لا فيها نحن فيه ولا فى المسائل العقلانية. (آيت الله سيد مصطفى خمينى، تحريرات فى الاصول، ج ۷، ص ۱۳۰).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت مطالب ذیل اثبات شد

- ۱- تمسک به قاعده قبح عقاب بلا بیان برای اثبات برائت عقلی از امور اجماعی و مشهور که مورد اتفاق فقها باشد نیست از این تا عصر وحید بهبهانی مسکوت بوده است.
- ۲- قاعده قبح عقاب بلا بیان حکم عقلی نیست بلکه امر عقلانی است که پس از عصر وحید بهبهانی به آن توجه و استدلال شده است.
- ۳- تحقق بیان در قاعده قبح عقاب بلا بیان در موالی عرفی اختصاص دارد به علم و در موالای حقیقی اعم است از علم و احتمال تکلیف.
- ۴- قاعده قبح عقاب بلا بیان، ناتوان از اثبات برائت عقلی در شبهات تحریمیه پس از فحص و یأس از دلیل است.

هرچند در شبهات پس از فحص و یأس برائت عقلی جاری نیست ولی برائت شرعی جاری است.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله

علی محمد و آله الطاهیرین



کتابنامه

۱. اسلامی، رضا، دفاع از نظریه حق الطاعة، فصلنامه پژوهش های اصولی، شماره های ۵-۴، تابستان و پاییز ۸۲.
۲. اصفهانی، شیخ محمد حسین، (کمپانی) ۱۴۱۴ ق. نهاية الدار فی شرح الکفایه، مؤسسه آل البيت، قم.
۳. اصفهانی، شیخ محمد تقی، ۱۴۲۰ ق، هداية المسترشدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۴. اصفهانی، شیخ محمد حسین، الفصول الغریبه، چاپ سنگی [بی نا، بی تا].
۵. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری)، فرائد الاصول، تحقیق دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، [بی تا].
۶. بهاء الدین عاملی (شیخ بهائی)، زبدة الأصول، چاپ سنگی، [بی نا، بی تا].
۷. بهبهانی، وحید، ۱۴۱۵ ق، الفوائد الحائریه، چاپ اول، مجمع الفكر الاسلامی، قم.
۸. بهبهانی، وحید، ۱۴۱۶ ق، الرسائل الاصولیه، مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم.
۹. البهسودی، سید محمد سرور، ۱۴۰۹ ق، مصباح الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی)، منشورات مکتبة الداوری، قم.
۱۰. حائری عبد الکریم، درر الفوائد، انتشارات جامعه مدرسین، قم [بی تا].
۱۱. حائری، سید علی اکبر، ۱۴۱۶ ق، نظریه حق الطاعة، مجله الفكر الاسلامی، شماره ۱۲.
۱۲. حائری، سید کاظم، ۱۴۱۵ ق، مباحث الأصول (تقریرات درس شهید صدر)، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۳. حکیم، سید عبدالصاحب، ۱۴۱۶ ق، منتقى الاصول (تقریرات درس سید محمد روحانی).
۱۴. حلی (محقق حلی)، المعبر فی شرح المختصر، چاپ سنگی.
۱۵. حلی (محقق حلی)، ۱۴۰۳ ق، معارج الاصول، مؤسسه آل البيت، قم.
۱۶. حلی، احمد بن ادریس، ۱۴۱۴ ق، السرائر، چاپ سوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۷. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۴ ق، کفایة الأصول، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۸. خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸ ق، تحریرات فی الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، قم.





۱۹. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۹ق، أجود التقريرات (تقریرات درس میرزای نائینی)، تحقیق و نشر مؤسسه صاحب الامر، قم.
۲۰. سبجانی، جعفر، ۱۳۸۱ش، مسلک حق الطاعة بین الرفض و القبول، فصلنامه پژوهش‌های اصولی، شماره‌های ۲-۳، زمستان ۸۱.
۲۱. شیخ حسن، ۱۳۷۸ش، صاحب معالم، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران.
۲۲. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى والثانية، تحقیق و تعلیق مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول، قم.
۲۳. طاهری اصفهانی، سیدجلال الدین، ۱۴۱۲ق، المحاضرات، مباحث فی أصول الفقه (تقریرات درس آیت الله محمد محقق داماد)، چاپ اول، انتشارت مبارک، اصفهان.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، العدة فی اصول الفقه، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، ستاره، قم.
۲۵. عاملی، محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، ذکر الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم.
۲۶. علم الهدی، سیدمرتضی، ۱۳۴۸ش، الذریعة إلى أصول الشریعه، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. علم الهدی، سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، رسائل الشریف المرتضی، انتشارات دارالقرآن الکریم مدرسه آیت الله گلپایگانی، قم.
۲۸. فاضل تونی، ۱۴۱۵ق، الوافی، مجمع الفكر الاسلامی، قم، المحققة الثانية.
۲۹. فیاض، محمد اسحاق، ۱۴۱۰ق، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیت الله خونی)، ج ۲، چاپ سوم، دارالهادی، قم.
۳۰. قدسی، احمد، ۱۴۱۶ق، انوار الاصول (تقریرات درس آیت الله ناصر مکارم شیرازی)، انتشارات نسل جوان، قم.
۳۱. قمی، ابوالقاسم (میرزای قمی) ۱۳۷۸ق، قوانین الاصول، چاپ سنگی، مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران [بی تا].
۳۲. کاظمی، محمد علی، ۱۳۷۶ش، فوائد الاصول (تقریرات درس میرزای نائینی)، انتشارات جامعه مدرسین قم [بی تا].
۳۳. کلاتری، ابوالقاسم، ۱۴۱۷ق، مطارح الانظار (تقریرات درس شیخ انصاری)، مؤسسه آل البيت، قم.

۳۴. لاری، سید عبد الحسین، ۱۴۱۸ق، التعليقات على فرائد الاصول، کنگره بزرگداشت سید عبد الحسین لاری، قم.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۷۱ق، تصحيح الاعتقاد، تصحيح واعظ چرندابي، چاپ دوم، تبریز.
۳۶. هاشمی، سید محمود، ۱۴۰۵ق، بحوث فی علم الأصول، چاپ دوم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.

